

George N. Curzon, *Persia and the Persian question*, London 1892, repr. 1966; Willem Floor, "The rise and fall of the Banū Ka'b: a borderer state in southern Khuzestan", *Iran*, vol.44 (2006); John Macdonald Kinneir, *A geographical memoir of the Persian empire*, London 1813.

/ طاهره نوزادی /

**شادلو**، از ایلات کرد شمال خراسان. نام شادلو، مرکب از واژه فارسی شاد با پسوند ترکی «لو» (← اذکائی، ص ۲۷۱)، نخستین بار گویا در منابع دوره صفوی (حک: ۹۰۷-۱۱۳۵) به عنوان طایفه‌ای از کردهای چمشگزک آمده است (← چمشگزک\*؛ ادامه مقاله). بدلیسی (ص ۴۰۶-۴۲۴) چمشگزکها را ساکن «چخورسعد» (ایروان) دانسته است که حکومتی موروثی داشتند. با ظهور صفویان، چمشگزکها به اطاعت از شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۵-۹۳۰) تن دادند، اما پس از شکست صفویان در جنگ چالدران\* (در ۹۲۰)، تابع حکومت عثمانی شدند (← بدلیسی، ص ۲۱۷، ۲۲۰-۲۲۲، ۴۰۶). در زمان شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸)، چمشگزکها دوباره به تابعیت صفویان درآمدند و شاه عباس، برای پیشگیری از سرکشی احتمالی، آنها را به حوالی خوار (گرمسار امروزی) و ورامین کوچاند (← اسکندر منشی، ج ۲، ص ۵۳۳). در ۱۰۰۸، شاه عباس چمشگزکها را به سرکردگی شاهقلی سلطان (ایلخان زعفرانلو\* و حاکم قوچان\*)، برای محافظت از خراسان در برابر حملات ازبکان، به همراه بخشی از ایلات بیات، افشار و قاجار به خراسان کوچاند که در نواحی خبوشان (قوچان امروزی) تا آلاداغ در جنوب بجنورد\* ساکن شدند (مروی، ج ۱، ص ۴-۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۰؛ نیز ← شاکری، ص ۵۴، ۵۶). پس از شاهقلی سلطان، ریاست چمشگزکها به یوسف سلطان رسید که به زعم شادلوها، نیای حاکمان شادلو بوده است (← اسکندر منشی، ج ۲، ص ۱۰۸۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۸).

در زمان شاه سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵)، کردها به ریاست قراخان، پسرزاده شاهقلی سلطان، طوایف گرایلی\* را از قوچان، شیروان، بجنورد و سَمَلقان / سَمَنقان بیرون راندند و حدود چهل هزار خانوار از کردهای چمشگزک (زعفرانلو، شادلو، کاوانلو، عمارلو\* و قراچورلو) در این نواحی ساکن شدند؛ از چناران\* علیا تا چناران سفلا، در حوالی بجنورد به ایل زعفرانلو و از چناران سفلا تا سَمَلقان به ایل شادلو واگذار شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۱).

از زمان شاه طهماسب دوم (حک: ۱۱۳۵-۱۱۴۵)، هم‌زمان با

[?] ۱۳۱۶ ش؛ ایران. وزارت کشور. معاونت سیاسی. دفتر تقسیمات کشوری، نشریه اسامی عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری، تهران ۱۳۹۳ ش؛ همو، نشریه تاریخ تأسیس شهرستانهای کشور، تهران ۱۳۹۰ ش؛ بیمارستان معرفیه زاده شادگان، ۱۳۹۷ ش.

Retrieved Dec.15, 2018, from <http://moarefzadeh.abadanums.ac.ir/Portal/home/?82649>;

جعفری؛ حسنعلی افشار، سفرنامه لرستان و خوزستان (اراک، بروجرد، خرم‌آباد، دزفول و شوشتر): رویدادهای شاه مُرد (۱۲۶۴ ه. ق.)، چاپ حمیدرضا دالوند، تهران ۱۳۸۲ ش؛ خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲ ش.

Retrieved Dec.15, 2018, from <https://www.mehrnews.com/news/2217243>;

محمد درودیان، جنگ: بازبایی ثبات، بررسی تحولات سیاسی نظامی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، تهران ۱۳۷۸ ش؛ لیلا رحیمی بلوچی، آزاده زرع کار، و بهرام ملک‌محمدی، «بررسی تغییرات زیست محیطی با استفاده از سنجش از دور و شاخص کیفیت آب (مطالعه موردی: تالاب بین‌المللی شادگان)»، سنجش از دور و سامانه اطلاعات جغرافیایی در منابع طبیعی، سال ۳، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۱)؛ سازمان هواشناسی کشور، سالنامه آماری هواشناسی: ۷۶-۱۳۷۵، تهران ۱۳۷۸ ش؛ موسی سیادت، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، تهران ۱۳۷۴ ش؛ علوان‌بن عبدالله شویکی، تاریخ کعب فی القبان و الفلاحیه، چاپ سنگی [بی‌جا] ۱۳۵۱؛ منوچهر ضرابی، «کعب شادگان»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۱ (۱۳۴۲ ش)؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۹۰: آبادان، تهران: اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۵ ش؛ حسن‌بن حسن فسائی، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۸۲ ش؛ محمدابراهیم بن اسماعیل کازرونی، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۶۷ ش؛ احمد کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران ۱۳۶۲ ش؛ عبدالحمید کنعانی هندجانی، تاریخ و جغرافیای سرزمینی کهن با تمدنی دیرینه از ارجان تا قبان: هندجیان، بندر ماهشهر، شادگان، شیراز ۱۳۸۱ ش؛ مجتبی گهستونی، «تالاب شادگان گلگاه روزهای حصر و محاصره»، انجمن دوستداران میراث فرهنگی تارینا خوزستان، ۱۳۹۷ ش.

Retrieved Dec.15, 2018, from <http://www.taryana.ir/content>;

اوستن هنری لایارد، سفرنامه لایارد، یا، ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرداد امیری، تهران ۱۳۶۷ ش؛ مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، کل کشور، تهران ۱۳۹۷ ش؛ جعفرین محمدتقی مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، چاپ محمد مشیری، تهران ۱۳۴۸ ش؛ محمدصادق نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ محمدباقر نبوی، بهروز بهروزی راد، و سارا یوسفیان، «تعیین تراکم، پراکنش و تنوع گونه‌ای پرندگان آبی تالاب شادگان»، محیط‌شناسی، دوره ۳۱، ش ۳۸ (زمستان ۱۳۸۴)؛ عبدالغفارین علی محمد نجم‌الدوله، سفرنامه خوزستان، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۸۵ ش؛

ص ۷۸-۸۰، ج ۲، ص ۵۴۷، ج ۳، ص ۱۱۹۳). گویا قتل نادر، که ضعف افشاریان را در پی داشت، شرایط حکمرانی مستقل هریک از طوایف چمشگزک را بر مناطقی که در آن سکونت داشتند فراهم آورد. این امر، علاوه بر بی‌نیازی از اتحاد در برابر قدرت بزرگ‌تر یا دشمن مشترک، به تدریج به رقابت داخلی آنان بر سر گسترش قلمرو خود نیز انجامید.

در زمان لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به خراسان در ۱۲۱۰، ابراهیم‌خان، پسر تولی‌خان (رئیس ایل شادلو) حاکم اسفراین بود. هرچند او پیش از دیگر امرای خراسان به حضور شاه قاجار رفته و اظهار متابعت کرده بود، به سبب تعلل در تهیه آذوقه و علوفه لشکر شاه، مورد غضب او واقع و به همراه بخشی از ایل شادلو به تهران فرستاده شد (← هدایت، ج ۹، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۴۳۲-۱۴۳۳). ظاهراً بخشی دیگر از ایل شادلو در همین زمان به اطراف کوه دماوند از جمله آبادی جابان/جاوان و سرخه‌ده کوچ داده شدند (← ناصرالدین قاجار، ص ۱۴-۱۵). البته قتل آقامحمدخان (در ۱۲۱۱) و آشوبهای پس از آن، موجب آزادی و بازگشت ابراهیم‌خان به خراسان و تسلط بر قلمروش شد. به همین سبب، نام او را در منابع در زمره همراهان فتحعلی‌شاه هنگام لشکرکشی به خراسان در ۱۲۱۳ آورده‌اند (← خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ هدایت، ج ۹، ص ۳۵۴). ابراهیم‌خان در جنگ فتحعلی‌شاه در برابر اللهیارخان قلیچی\* / قلیچه، حاکم سیزوار، در ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ نیز شاه را همراهی کرد (← خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۱۳۵، ۱۶۴). پس از او فرزندش، نجفعلی / نجفعلی‌خان، که از جانب فتحعلی‌شاه ایلخان لقب گرفت، بجنورد را مقر حکومت شادلوها قرار داد؛ ضمن آنکه اسفراین نیز در حیطه قلمرو آنان باقی ماند (فریزر<sup>۱</sup>، ضمیمه، ص ۵۲-۵۳؛ طرب نایینی، ص ۵۷۳؛ خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۳۷۲). این رویداد افول اسفراین و برآمدن بجنورد را در پی داشت. نجفعلی‌خان شادلو، برای استحکام قدرت خود با والی خراسان، اللهیارخان آصف‌الدوله\*، و نیز حاکمان زعفرانلوی قوچان، دخترش را به عقد محمدولی‌میرزا (پسر فتحعلی‌شاه و حاکم خراسان) و چند سال پس از آن دختر دیگرش را به عقد رضاقلی‌خان زعفرانلو و دختر او را به ازدواج پسر خودش درآورد (خاوری شیرازی، ص ۳۷۰؛ هدایت، ج ۱۰، ص ۱۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۶۷۷). تا پیش از ۱۲۴۸، شادلوها و زعفرانلویان اتحادیه ایلی مشترکی داشتند، اما در این سال، پس از حمله عباس‌میرزا\* به رضاقلی‌خان زعفرانلو و یاری‌نرساندن نجفعلی‌خان به او این اتحاد از بین رفت (افشار

قدرت‌گرفتن نادرقلی افشار (بعدها نادرشاه)، نخستین بار از سران شادلو نام برده شده‌است که در درگیریها بر سر قدرت شرکت مؤثری داشتند (← مروی، ج ۱، ص ۵۳، ۷۴). در آن سالها، از متنفذان ایل چمشگزک، نجفعلی / نجفعلی‌بیگ شادلو بود که به هنگام ورود شاه‌طهماسب دوم به خوشان، ده‌هزار تومان به شاه پیشکش کرد، اما شاه‌طهماسب، که بیش از پول به نیروی نظامی نیاز داشت، آن را نپذیرفت (← هدایت، ج ۸، ص ۵۱۳). فتحعلی‌خان قاجار (سپهسالار شاه‌طهماسب دوم و از رؤسای ایل قاجار)، که نزدیکی کردها را به شاه خطری برای خود می‌دانست، نجفعلی‌بیگ را به قتل رساند و در پی آن، ایل چمشگزک غارت شد. از این رو کردها، به رغم اختلافات و نزاعهای پیشین، با نادر متحد شدند، اما پس از قتل فتحعلی‌خان قاجار (در ۱۱۳۹)، با نادر جنگیدند که این نبرد با تسلیم شدن کردها در ۱۱۳۹ خاتمه یافت. جعفرقلی‌بیگ شادلو، که محرک اصلی جنگ بود، نیز کشته شد (← استرآبادی، ص ۵۶-۵۷، ۶۳-۶۵؛ مروی، ج ۱، ص ۷۷؛ هدایت، ج ۸، ص ۵۲۰).

اعتمادالسلطنه (۱۳۶۲-۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۳۵) جعفرقلی‌بیگ را پدر نجفعلی‌بیگ شادلو معرفی کرده‌است (قس بیت<sup>۱</sup>، ص ۱۹۹، که جعفرقلی را پسر نجفعلی ذکر کرده‌است)، اما در منابع، به رغم گزارش جنگها و فعالیت‌های این دو تن در برابر رقبای خویش (← استرآبادی، ص ۵۱، ۵۶؛ مروی، ج ۱، ص ۵۳-۵۴، ۷۴)، به خویشاوندی آنان اشاره‌ای نکرده‌اند. به هر رو، بر اساس منابع، می‌توان محدوده قلمرو هریک را حدس زد. جعفرقلی‌بیگ در حدود آبیورد، در شمال شرقی قوچان، با عاشورخان افشار برضد نادر متحد شده (← استرآبادی، ص ۵۱؛ مروی، ج ۱، ص ۵۳) و نجفعلی‌بیگ در میانه راه سفر شاه‌طهماسب از شاهرود به قوچان به استقبال او آمده بود (← استرآبادی، ص ۵۶)، از این رو احتمالاً جعفرقلی‌بیگ در نواحی بجنورد کنونی و نجفعلی‌بیگ در اسفراین\* حاکم بوده‌اند.

پس از کشته شدن این دو، از قدرت و نفوذ شادلوها چندان کاسته شد که تا پایان سلطنت نادر (در ۱۱۶۰) نامی از آنان در منابع نیامده‌است. با وجود این، قتل جعفرقلی‌بیگ و تسلیم ایل چمشگزک در برابر نادر به اتحاد طوایف مختلف ایل کمک کرد. با ازدواج نادرشاه با دختر سام‌بیگ، رئیس چمشگزکها، آنها در لشکر او جایگاهی یافتند و دسته‌ای جداگانه تشکیل دادند. اتحاد ایل چمشگزک تا پایان حکومت نادرشاه برقرار بود و پس از روی‌گرداندن از نادر در ۱۱۶۰ نیز همگی از سپاه او جدا شدند و به قلعه قوچان و کوه آلاداغ\* پناه بردند (← مروی، ج ۱،

سیستانی، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ درباره نزاع با والیان خراسان ← خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۳۷۰، ۳۷۲؛ درباره اختلاف با خان زعفرانلو و جنگیدن با او در رکاب عباس میرزا ← هدایت، ج ۹، ص ۴۹۷، ۵۳۷، ج ۱۰، ص ۱۴-۱۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۱۶۷۷). نجفعلی خان شادلو، که به روال پیشین با والی خراسان، آصف‌الدوله، مناسبات دوستانه داشت، مشخص نیست به چه سبب سرانجام در زندان تهران درگذشت (← هدایت، ج ۱۰، ص ۱۹۳). پسر و جانشینش، جعفرقلی خان نیز با ازدواج با دختر محمدحسن خان سالار (پسر آصف‌الدوله و والی بعدی خراسان) و نیز ازدواج خواهرش با سالار ارتباط خود را با والی مستحکم کرد. اما در پی رقابت‌های داخلی امرای خراسان، که به غارت قلعه نردین به دست جعفرقلی خان منجر شد، دولت مرکزی دستور توقیف و فرستادن جعفرقلی خان شادلو را به تهران صادر کرد، اما آصف‌الدوله از این امر سرپیچید (← همان، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۱۶۷۷). ترمرد آصف‌الدوله از فرمان شاه، سرآغاز فتنه سالار بود که برائر آن قلمرو شادلوها، به‌ویژه بجنورد و اسفراین، آسیب بسیار دید. نزاع چندساله نیروهای حکومت مرکزی برضد سالار و مهم‌ترین حامی او، جعفرقلی خان شادلو، تفرقه و پراکندگی ایل شادلو را نیز در پی داشت. با جدایی جعفرقلی خان از سالار و متعاقب آن شکست سالار در ۱۲۶۶، این وضع پایان یافت (← هدایت، ج ۱۰، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۱۶۸۶؛ بیت، ص ۱۹۵). جعفرقلی خان در ۱۲۶۵ خویش را به دولت مرکزی در تهران تسلیم کرد، باوجوداین، قلمرو شادلوها در خراسان به نیابت از او به برادرش، محمدرحیم خان شادلو، سپرده شد (← توحیدی، ج ۲، ص ۳۵۱، ۳۹۲). پس از این رویداد، نه‌تنها گزارشی از شورش شادلوها برضد حکومت قاجار در دست نیست، بلکه اعتماد دولت به آنها موجب آزادی جعفرقلی خان، اعطای لقب میرینج به وی و انضمام حکومت استرآباد به قلمرو شادلوها در ۱۲۷۱ شد (← سپهر، ج ۳، ص ۱۲۸۲؛ خورموجی، ج ۱، ص ۱۵۸، ۱۶۱-۱۶۲). با مرگ جعفرقلی خان در حدود ۱۲۷۵، برادرش حیدرقلی خان شادلو، ملقب به سهام‌الدوله، حکومت شادلوها را در دست گرفت (توحیدی، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۷). پس از حیدرقلی نیز برادرزاده‌اش، یارمحمدخان، در ۱۲۸۸ جانشین وی شد، او، که بعدها به سهام‌الدوله و سردار مفخم ملقب شد، با پرداخت پولی به دربار در ۱۳۰۲ بار دیگر استرآباد را ضمیمه قلمرو شادلوها کرد (بامداد، ج ۴، ص ۴۳۲؛ برای اطلاع بیشتر ← شادلو، ص ۵۳، ۱۸۹).

اطلاعات منابع در این سالها اغلب دربردارنده گزارش لشکرکشیهای مکرر ایلخان شادلوها در برابر ترکمنهای یموت\* و گوکلان\* است (← خورموجی، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ توحیدی، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۷۱، ۳۸۳-۳۸۷). حاکمان شادلو از مهم‌ترین نیروهای محافظ خراسان در برابر ترکمنها بودند، اما بارها با ترکمنها برضد دولت مرکزی یا رقیبان خویش نیز متحد می‌شدند (← هدایت، ج ۱۰، ص ۳۰۷، ۳۳۰؛ خورموجی، ج ۱، ص ۴۶؛ نجم‌آبادی، ص ۲۲). تسلط روسیه تزاری بر قلمرو ترکمنها تا ۱۲۹۸، که توقف تاخت‌وتاز آنان را در پی داشت، از نفوذ شادلوها در برابر حکومت مرکزی کاست و آنان مجبور به پرداخت مالیات به دولت شدند. امنیت و آرامش حاصل از توقف تاخت‌وتاز ترکمنها، به‌رغم رضایت عموم شادلوها و نیز رونق سرزمین آنان، ناخرسندی حاکمان شادلو را در پی داشت (← موزر<sup>۱</sup>، ص ۱۹۴، ۲۲۰، ۲۲۴). افزون‌برآن، حکومت ۳۳ساله سهام‌الدوله نیز، که همراه با سیاست مدارا با دولت مرکزی و رقبای محلی بود، به آرامش بیشتر و رونق قلمرو ایل شادلو به‌ویژه شهر بجنورد کمک کرد (← متولی حقیقی، ص ۱۶۶-۱۷۰). پس از مرگ سهام‌الدوله در ۱۳۲۱، فرزندان با نامهای عزیزالله‌خان، ملقب به سردار مفخم، و حبیب‌الله شجاع‌الملک حکومت شادلوها را به دست گرفتند (سپهر، ج ۲، ص ۶۹۶). عزیزالله‌خان، در آغاز حکومتش، در نتیجه رقابت‌های محلی و اختلاف با والی خراسان، به‌همراه ترکمنها به قوچان حمله کرد که غارت شهر و اسارت بیش از شصت زن و قتل دوازده مرد از طایفه باشقانلو را در پی داشت. این اقدام، که از نخستین مباحث مجلس اول مشروطه بود، باعث شد عزیزالله‌خان به تهران احضار و زندانی شود. باوجوداین، حاکمیت ایل شادلو در بجنورد همچنان در دست خانواده او باقی ماند و حکومت بجنورد به برادرش سپرده شد. به توپ بسته‌شدن مجلس اول به فرمان محمدعلی شاه در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ و آغاز دوره استبداد صغیر\* موجب شد عزیزالله‌خان، که از حامیان شاه بود، از زندان آزاد شود و با لقب سردار معزز بار دیگر حاکمیتش را بازیابد. سیاست محافظه‌کارانه وی در سالهای بعد، در برابر نیروهای مشروطه‌خواه و سلطنت‌طلب، حکومتش را تا ماههای پایانی حکومت قاجار تداوم بخشید (← نجم‌آبادی، ص ۲۱-۲۳، ۲۹-۳۱؛ متولی حقیقی، ص ۱۷۴-۱۷۹). سرانجام سردار معزز دستگیر شد و به اتهام تلاش برای بازگرداندن احمدشاه به ایران، به‌همراه گروهی از نزدیکانش، در ۱۳۰۴ ش، به دستور رضاشاه در مشهد اعدام شد. ظاهراً تحریکات عزیزالله‌خان در شورش ترکمنها بهانه این

بدلیسی، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، چاپ محمد عباسی، چاپ افست تهران [۱۳۴۳ ش]: کلیم الله توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد ۱۳۵۹ ش - فضل الله بن عبدالنبی خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، چاپ ناصر افشارفر، تهران ۱۳۸۰ ش؛ محمدجعفر بن محمدعلی خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، چاپ حسین خدیبوجم، تهران ۱۳۶۳ ش؛ محمدتقی بن محمدعلی سپهر، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، چاپ جمشید کیانفر، تهران ۱۳۷۷ ش؛ هوشنگ شادلو، «گزارش درباره سفرنامه‌ها»، در یارمحمدخان یزدانقلی سهام‌الدوله بجنوردی، همان منبع؛ رمضانعلی شاکری، اترک‌نامه: تاریخ جامع قوچان، تهران ۱۳۶۵ ش؛ محمدجعفر بن محمدحسین طرب‌نایینی، جامع جعفری: تاریخ یزد در دوران نادری، زندی و عصر سلطنت فتحعلی‌شاه، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۵۳ ش؛ یوسف متولی حقیقی، خراسان شمالی: پژوهشی پیرامون تحولات سیاسی شهرهای خراسان شمالی از آغاز تا انقلاب اسلامی، مشهد ۱۳۸۷ ش؛ محمدکاظم مروی، عالم‌آرای نادری، چاپ محمدامین ریاحی، تهران ۱۳۶۴ ش؛ هنری موزر، سفرنامه ترکستان و ایران: گذری در آسیای مرکزی، ترجمه علی مترجم، چاپ محمد گلین، تهران ۱۳۵۶ ش؛ علی میرنیا، پژوهشی در شناخت ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان و نقش سیاسی رؤسای ایل‌های بزرگ در امور کشور، و روابط آنها با حکومتها و استعمارگران، تهران ۱۳۶۹ ش؛ ناصرالدین قاجار، شاه ایران، سفرنامه دوم خراسان، تهران ۱۳۶۳ ش؛ افسانه نجم‌آبادی، حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطه، تهران ۱۳۷۴ ش؛ رضاقلی‌بن محمدهادی هدایت، ملحقات تاریخ روضه‌الصفای ناصری، در میرخواند، ج ۸-۱۰:

James Baillie Fraser, *Narrative of a journey into Khorasān in the year 1821-1822*, Oxford 1984; Vladimir Ivanov, "Notes on the ethnology of Khurasan", *The Geographical journal*, vol.67, no.2 (Feb. 1926); C. E. Yate, *Khurasan and Sistan*, Edinburgh 1900, repr. Liechtenstein 1977.

/ مرتضی دانشیار /

**شادمان، فخرالدین**، از شخصیت‌های فرهنگی و ادبی و سیاسی در دوران پهلوی. او در ۱۲۸۶ ش در محله پامنار تهران از پدری روحانی به نام سیدابوتراب تهرانی و مادری که اصل او از تبار خاله‌اوغلیهای تبریز بود، به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را در مکتب‌خانه آغاز کرد و در مدرسه میرزاصالح و مروی نزد سید محمود حیاط‌شاهی و محمدتقی مدرس نهایندی، زبان عربی و فقه آموخت. سپس به مدارس چون سرچشمه کمال، تدین و دارالفنون و پس از آن به دارالمعلمین مرکزی رفت.

اعدام بود (برای جزئیات این موضوع و روایات مختلف ← توحیدی، ج ۶، ص ۵۰۲، ۵۱۳؛ متولی حقیقی، ص ۱۸۰-۱۸۳). اعدام او، که به منزله خاتمه حکومت شادلوها بود، اعتراضات و شورشهایی را در بین اعضای این خاندان موجب شده بود که نتیجه‌ای دربر نداشت. افزون‌براین، برای پیشگیری از شورشهای مشابه، گروهی از سران شادلو به اصفهان تبعید شدند و برخی از اراضی آنان به عشایر تبعیدشده از لرستان واگذار شد. همچنین، بخشی از داراییهای حاکم شادلو ضمیمه املاک اختصاصی رضاشاه و بخش دیگر به دولت واگذار گردید (← متولی حقیقی، ص ۱۸۳-۱۸۶).

به گزارش اعتمادالسلطنه (۱۳۶۲-۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۶)، ساکنان روستای فیروزه، که همگی کرد شادلو بودند، در ۱۳۰۰ به ترکی سخن می‌گفتند. به گزارش ایوانوف<sup>۱</sup> نیز در ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ (ص ۱۵۰-۱۵۱)، زبان شادلوهای بیرجند ترکی بوده‌است. این موضوع از عوامل گوناگونی متأثر بود، از جمله ازدواج افرادی از خاندان حاکم با ترکمنها در دوره قاجار و نیز اسکان گروههایی از ترکمنها در قلمرو شادلوها (← هدایت، ج ۱۰، ص ۱۹۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۱۶۴۰؛ بیت، ص ۱۹۴). در ۱۳۱۱ ش، جمعیت ایل شادلو، ۱۸۳۰۰ خانوار بود و در ۱۳۵۳ ش، به ۱۸۰۰۰ تن کاهش یافت. این جمعیت متشکل از طوایف الانلو، بوغانلو (بوغانلو)، بدرانلو، قلیچانلو، قوپرانلو، دیرقانلو، اینرانلو، قوردانلو (گردانلو)، جویانلو، مترانلو، قراباشلو، گریوانلو، جاپانلو و کاغانلو بوده‌اند (← افشار سیستانی، ج ۲، ص ۱۰۰۴؛ متولی حقیقی، ص ۱۳۵).

امروزه کردهای شادلو، که به حدود هجده طایفه تقسیم می‌شوند، در روستاهای حومه مایه و سملقان\* و جاجرم\* ساکن‌اند و به کشاورزی و باغداری اشتغال دارند (← میرنیا، ص ۱۲۹؛ متولی حقیقی، ص ۱۳۵).

**منابع:** پیرویز اذکائی، «ناموس شادی»، در یارمحمدخان یزدانقلی سهام‌الدوله بجنوردی، سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی، چاپ قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران ۱۳۷۴ ش؛ محمد مهدی‌بن محمدنصیر استرآبادی، جهانگشای نادری، چاپ عبدالله انوار، تهران ۱۳۷۷ ش؛ اسکندر منشی؛ محمدحسن‌بن علی اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، چاپ محمداسماعیل رضوانی، تهران ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ همو، مطلع‌الشمس، چاپ سنگی تهران ۱۳۰۱-۱۳۰۳، چاپ تیمور برهان لیسودهی، چاپ افست تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۳ ش؛ ایرج افشار سیستانی، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، تهران ۱۳۶۸ ش؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ ش؛ شرف‌الدین بن شمس‌الدین

1. Ivanov